

به نام خدا

مسابقه خاطره نویسی «اولین روزه من»

دیشب در بختی خانگی ما را زردند مادرم گفت عزیزم ببین کیه؟ رقص دیدم نرده می خواست.
 آمدم به مادرم لقمه نرده می خواست بلم بره؟ مادرم گفت نه دخترم فردا اول ماه مبارک
 رمضان است صبر کن خدا را خوش نی آید مادرم یک اسلناس که تو منی به من داد
 و لقمه با احترام به ایشان بدهم. رقص آن پول را به آن بده خدا را دم بر لقمه لقمه ما
 مادرم ماه رمضان یعنی چه؟ مادرم گفت مسلمانان صبح زود یعنی سفر بلند می شوند
 و مختصر غذایی می خورن به نام سحری و دیلر چیزی منی خورن و منی آشان تا اذان
 مغرب که مختصر خورالی به نام افطاری می خورند. از سحر تا افطار صحن چیزی نخورن
 کارهای نیک انجام می دهند. به هم کمک می کنند به آن هایی که نیاز مندند کمک می کنند.
 احترام بزرگ ترها را نه می دارند با هدیه با مهربانی رفتار می کنند بعضی وقت ها آنان
 که نماز قضا دارند نماز قضایشان را می خوانند. ختم قرآن می کنند و برای بیاران

1 دعای خیر می کنند آنانی که نا امیدند فرعون هاشان و خرد امید می ندارند عاقبت

2

3 برای سلامتی شان دعای کنند برای کسانی که گرفتارند و یا درسی خرد ندارند برای

4

5 آنان دعای کنند به اندازه می توان خود به نیازستان کمک می کنند لاهی و قناری

6

7 روزه داران محدودی افطاری می دهند. روزه گرفتن به قول مادرم به دل روزه دار

8

9 جلا می دهد، روشنایی خاصی به دل می بخشد. آدم روزه دار همیشه با اسم خدا در

10

11 دهانش به ذکر مشغول است. یادم آمد من باید روزه بگیرم سفر با مادرم بلند شدم

12

13 دیدم پدر و مادرم با هم با اشاره بران نشان می دهند مادرم گفت عزیزم می خواهی

14

15 چه کار کنی؟ گفتم می خواهم روزه بگیرم گفت دخترم بر تو واجب نیست گفتم چرا بر

16

17 شما واجب است بر من واجب نیست؟ گفت من تو هنوز برای روزه گرفتن کامل

18

19 نیست ولی می توانی لله بخشگی بگیرم و برام توضیح داد به چه شکل است من

20

21 با فوشحالی قبول کردم تمام اصول روزه داری را مادرم وقت کار کردن در خانه برام

22

23 تعریف می کرد وقتی تشنه ام می شد روم نمی شد بر آب بخورم نه از مادرم

24

1 خجالت بلبشم بلکه می دیدم خدای بزرگ مرا می بیند مادرم گفت دخترم همان طور که
 2
 3 لغتم می توانی ظهر در جای خلوتی مقداری کس آب بخوری مشکلی نیست ولی سعی
 4 کن تا انظار دیگر چیزی نخوری به مادرم لغتم شام خیلی سختی دارم تحمل می کنید واقعا
 5
 6 سخت است در گرمای شهر ما تحمل نشدنی و کمر سنگینی کردن واقعا سخت است مادرم
 7
 8 لغت دخترم تمام لذت روزه گرفتن به همین سختی هاست روزه انسان را می سازد و
 9
 10 با شنیدن صحبت های مادرم تصمیم گرفتم من نیز همانند آنان روزه ام را کامل بگیرم
 11
 12 و تا اذان مغرب چیزی نخورم و از اینله توانسته بودم من نیز روزه بگیرم خیلی خوشحال بودم
 13
 14
 15
 16

17
 18 مریم تن زاده لاس پنجم متولد ۱۳، ۷، ۸۹

19
 20 شماره تماس ۰۹۱۷۸۷۱۳۳۰۳